

# سیاحی که عکاسی را به جواهر تبدیل کرد

درباره ابراهیم ذهبی، یکی از عکاسان پیشرو مشهد، به مناسبت یازدهمین سال درگذشت او

مجید ادیبی اروسیه در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و عجیب‌ترین سال‌های تاریخ خود را می‌گذراند. لنین قدرت را در دست داشت و در تلاش بود اعتبار و اقتدار از دست‌رفته روسیه را احیا کند و کمونیست‌های تشنه قدرت داشتند گام‌های اولیه‌تدوین قانون شوروی را برمی‌داشتند. در این میان درگیری‌های داخلی، جان و مال مردم را به سخره گرفته و سایه سیاه دیکتاتوری، کم‌کم بر زندگی مردم پهن شده

بود. همه‌جا حرف از لنین بود و لنینیسم؛ ولادیمیر لنین، رهبر انقلابیون بلشویک که نخستین دولت سوسیالیستی جهان را پایه‌گذاری و به‌نوعی سرنوشت بسیاری از مردم جهان را تا همین امروز دستخوش تغییر کرد. در این بحبوحه عجیب، روسیه دست‌به‌گریبان بحران بود و بحران‌های سیاسی و اجتماعی هم‌امان مردم را بریده بود؛ به‌ویژه مردمی که نه بلشویک بودند، نه به زبان بلشویک‌ها حرف می‌زدند و همین اختلاف‌ها

بود که سرآغاز جنگ‌های خونین و خانمان‌برانداز داخلی شد. درست زمانی که بلشویک‌ها قدرت را به دست گرفته بودند و جز خودشان و هم‌پالکی‌هایشان، گویی هیچ‌کس در روسیه حق حیات نداشت، در بخارا پسری متولد شد که –اگر نگوئیم همه– بخش مهمی از تاریخ هنر عکاسی مشهد، وام‌دار اوست. آنچه می‌خوانید مروری است بر زندگی و زمانه ابراهیم ذهبی (سیاح، عکاس فقید و پیشرو مشهد.



«هرکدام از عمل «پوشش خورد» این عنوانی است که ذهبی در توضیح عکسش آورده‌است. این عکس احتمالاً در دهه ۲۰ گرفته شده‌است»



نشان عکاس‌خانه ابراهیم ذهبی



نمای از پارک کوهسنگی مشهد که در دهه ۳۰ خورشیدی توسط ذهبی ثبت شده‌است

- پناه بردن به امام‌رضا<sup>(ع)</sup> از شر بلشویک‌ها

«بخارا» که امروز به‌عنوان یکی از پنج شهر بزرگ ازبکستان شناخته می‌شود. تاریخی بس گسترده‌تر از وسعتش دارد و روزگاری بخشی از قلمرو خراسان بزرگ هم بوده است. زبان فارسی و دین اسلام، مهم‌ترین شاخه مردمان این سرزمین تاریخی است و اگر چه به جبر روزگار از موطن اصلی‌اش، ایران، جدا مانده. هنوز که هنوز است، بوی خراسان می‌دهد و تاریخ و فرهنگ ایران در آن زنده است. در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ که نظام تزاری روسیه سرنگون شده و از هیمنه افتاده بود، جنگ و درگیری‌های دوره‌گرد بخشی از زندگی و زیست مردم و قدرت‌نمایی بلشویک‌های تازه‌به‌دوران‌رسیده روزبه‌روز فراخ‌تر شده بود. در همین سال‌ها نوه حاج میرزا هاشم در بخارا به دنیا آمد؛ اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوئیم، در سال ۱۹۲۱ میلادی که مصادف بود با ۱۳۰۱ خورشیدی و دقیقاًسال به قدرت رسیدن لنین. حاج میرزا هاشم که بزرگ‌خاندان ذهبی در بخارا بود، در کسب‌وکار و اعتبار، پیوندی با گوهر و جواهر داشت و در دستگاه امیر بخارا، جواهرشناس بود و همین پیوند باعث شهرت او و خانواده متمولش در بخارا شده بود. پسرش، اسماعیل، هم راه پدر را پیش گرفته بود و در گوشه‌ای از این شهر تاریخی، دکان طلافروشی داشت.

ابراهیم، فرزند اسماعیل، وقتی چشمانش را به دنیا باز کرد، بخارا، به‌دست بلشویک‌ها فتح شده بود و دوران سختی و محنت را تجربه می‌کرد. در این‌اتنا مردم وضعیتی عجیب را می‌گذرانند. کسانی که به بلشویک‌ها عهد و پیمان بسته بودند، در امان بودند و جز آن‌ها، تکلیف مردمانی که حاضر نبودند، از دینشان (اسلام) و پائشان (فارسی) پاپس بکشند، روشن بود؛ یا جانشان را کف دست می‌دیدند، یا باید از داروندارشان می‌گذشتند و آواره می‌شدند. حاج میرزا هاشم، اسماعیل و خانواده‌اش، دومین راه را انتخاب کردند، یعنی دست از بخارا کشیدند و رنج و سفر و خطر را به جان خریدند تا به مشهد برسند. ابراهیم پنج‌ساله بود که میرزا هاشم تصمیم به هجرت گرفت. او پرچم ایران را بالای سر داشت و به بلشویک‌ها خاطر نشان کرده بود که حق دست‌درازی به اموالش را ندارند. همین بود که عزمش را جزم کرد برای رسیدن به ایران و چه جایی بهتر از مشهد. پس راه برپنج‌و‌خم و درازی را پیش گرفت و از مرز باجگیران، راهی مشهد شد و ساکن محله چهنو.

- نگاتیوهایی از جنس طلا

می‌گویند پانزده‌سالگی وقت خوبی است برای اینکه آدمی تکلیفش را با خودش و آینده‌اش مشخص کند، البته که این گفته شاید قربانی بانوجوان‌های پانزده‌ساله امروز نداشته باشد. باین‌همه، ابراهیم پانزده‌ساله، تصمیم مهمی برای خودش و آینده‌اش گرفت؛ تکلیفش را با خودش معلوم کرد و رفت سراغ کاری که دوست داشت؛ هرچند که خط‌وربطی با پیشه‌آبا و اجدادش‌اش نداشت و گوهر و جواهری در کار نبود؛ برای او فکر و ایده و آتاراش حکم جواهر داشت؛ جواهری که امروز قدر و قیمتی بیش‌تر از طلا دارد.

- ثبت زندگی مردم با دوربین سیاح

سال‌های ابتدایی قرن ۱۴ خورشیدی، حوالی سال‌های ۱۳۱۶ بود و ابراهیم با همراهی و همکاری دایی‌اش، محمدحسین عالم‌زاده که فن عکاسی را

در همان روسیه آموخته بود، دوربین احتمالا کدک و سه‌پایه چوبی بزرگی را کول می‌کرد و در اطراف حرم، از مردم عکس می‌گرفت. ماجرای عکاس شدن ابراهیم هم از گرفتن یک عکس شروع شد و اولین سوزه‌او، دایی‌اش بود و زمانی‌که عکس ظاهر شد، اولین سوزه عکاسی ابراهیم به اولین مشوق و معلم عکاسی او تبدیل شد و همین تشویق‌ها بود که اراده‌اش را برای کشف اتفاقات و تجربه‌های بیشتر در عکاسی محکم‌تر کرد.

روزگاری که عکاسی در مشهد رونقی گرفته بود و باوجود چند عکاس‌خانه مشهور مثل آپریا و… عکاسان دوره‌گرد بخشی از زندگی و زیست مردم و زوار امام‌رضا<sup>(ع)</sup> را ثبت می‌کردند تا آن عکس‌ها یادگاری باشد برای همه عمر آن آدم‌ها و امروز تبدیل شده است به حافظه ثبت‌شده تاریخ. ذهبی هم یکی از همان عکاس‌ها بود. لقب «سیاح» هم به همین خاطر تا پایان عمر همراهش بود.

- خلافت در اوج محدودیت

سال ۱۳۲۸ خورشیدی در حوالی حرم، با دوست درینش، رزاقی، عکاس‌خانه‌ای مهیا کردند و نام «فتورگلام» را بر آن نهادند. در همین سال‌ها بود که ابراهیم تجربه عکاسی را با ایده‌های منحصر به فردش در آمیخت تا تحولی بزرگ در عکاسی مشهد را رقم بزند.

احتمالاًخیلی‌ها درباره عکاسی زیارتی و شاخه‌های این ژانر (گونه) شنیده و خوانده‌اند، اما شاید کمترکسی است که بداند آنچه امروز به‌عنوان عکاسی حرم یا رگاهی (زیارتی) در میان مردم شناخته می‌شود، حاصل ابداعات و خلاقیت‌های ابراهیم ذهبی است؛ به‌ویژه استفاده از پرده‌های نقاشی در پس‌زمینه عکس‌ها که می‌خواست پیوند عمیق و معنوی سوزه عکاسی با مفهوم زیارت را به تصویر بکشد. مثلی معروف هست که می‌گوید جایی که محدودیت باشد، خلاقیت بیشتر است و چه نمونه‌ای بهتر از کار بزرگ و خلاقانه ابراهیم ذهبی در عکاسی زیارتی؟!

مشهد در سال‌های ابتدایی قرن ۱۴ خورشیدی همواره در حال پوست‌اندازی و تحول و توسعه بوده است. به‌ویژه بافت پیرامونی حرم مطهر رضوی، هرچه امروز حسرت‌گذشته را بخوریم و با آه‌واقفوس از بناهای تخریب‌شده اطراف حرم یادکنیم، چیزی از اهمیت کارهای بزرگ کم نمی‌کند. ماجرای ابداعات



صفای پیر، عنوان عکسی است که ذهبی گرفت و در سال ۱۹۳۵ میلادی اولین جایزه عکاسی را برای او و ابران به ارشاد آورد



ابراهیم ذهبی در حوالی، در عکاس‌خانه ایرنا



ابراهیم ذهبی پشت دوربین

## چهره‌هویتی



«هرکدام از عمل «پوشش خورد» این عنوانی است که ذهبی در توضیح عکسش آورده‌است. این عکس احتمالاً در دهه ۲۰ گرفته شده‌است»

- نمود تجربه زیسته در عکاسی از مردم

شاید اتفاقات دوران کودکی، ماجرای هجرت خانواده به مشهد و تحولات سیاسی و اجتماعی که از روزگار کودکی تا جوانی با ذهبی همراه بود، نقطه روشنی در ذهن او ایجاد کرده بود که فقط خودش را به یک ژانر محدود نکند و تجربه زیسته پرمشقت و پرتلاطمش را در دیگر ژانرهای عکاسی هم به‌قاب تصویرتبدیل کند. ابراهیم خان علاوه بر تخرش در عکاسی زیارتی، دغدغه‌های اجتماعی بسیاری داشت، در کنار کار در عکاس‌خانه، همه‌کوجه‌پس‌کوجه‌های مشهد و خیابان‌هایش را پیاده‌گرد کرده بود تا از مردم و اینبه‌تاریخی عکاسی کند و این ناشی از باورهایش بود که در ذهن نداشت؛ حتی وقتی عکس «سقای پیرهش اولین جایزه جهانی را برای عکاسی ایران به ارمان آورد، می‌شد این‌خط‌وربط فکری و تجربه زیسته ابراهیم ذهبی را در آن دید، عکسی که ردی در خاطرات او از حمله بلشویک‌ها به خانه پدرش‌اش در بخارا داشت.

- یادبود کافی نیست؛ کم‌همت بیندیم

اگر مجالی بیش از این وجود داشت، می‌شد چندین و چند صفحه از ابراهیم ذهبی نوشت. هرچند که در سال‌های پس از مرگ او نیز مطالبی نوشته شده است. آنچه گفته شد، بیش از هر چیز یک تلنگر است؛ اینکه از ابراهیم ذهبی حرف نزنیم، از ویژگی‌اتاراش بگوئیم و بنویسم، از کارهای ماندگارش مثال بیاوریم؛ از همتش برای عکاسی از مشهد و مردم بگوئیم؛ و آنچه می‌گوئیم وقتی در خوراغتنامی شود که در خور شأن و منزلت و کار بزرگی باشد که این هنرمندبرای مشهد و هنر عکاسی این شهر انجام داد. اینکه هنوز بسیاری از نگاتیوها و عکس‌های او تبدیل به کتاب نشده‌اند، اینکه موزه‌ای در خور نام او و بسیاری دیگر از عکاسان هم عصر او وجود ندارد، اینکه همتی برای جمع‌آوری و تدوین صدها بلکه هزاران قطعه عکس از هنرمندان و نام‌آوران‌ی مانند ذهبی وجود ندارد، یعنی هنوز هیچ‌کاری نکرده‌ایم. هرچه بوده خود هنرمند یک‌تنه به سرانجام رسانده است و ما در مناسبتی، زادروزی یا سال مرگی، چندخطی اشاره می‌کنیم به قطره‌هایی از دریا.

یازده سال است که ابراهیم ذهبی چشمش را بر همه دیدن‌های این جهان بسته است. یازده سال است که حسرت می‌خوریم چرا او را و روزگارش و زیستش را از زبان خودش نشنیدیم و روایت‌هایش را (آنچه در خور جایگاه و شأن اوست) جایی ثبت نکردیم. حالادرباره ذهبی جز دو یا سه مقاله و خبر درگذشتش، اطلاعات چشمگیری وجود ندارد. باز دست‌مریزاد به نسرين ترابی و هاشم جوادزاده که در اوایل دهه ۸۰ خورشیدی بخش مهمی از تاریخ عکاسی مشهد را در کتاب «عکاس‌خانه ایام» ثبت کردند که اگر این همت و دغدغه نبود، همین مقدار اطلاعات هم از ابراهیم ذهبی و بسیاری از پیش‌قراولان هنر عکاسی در مشهد وجود نداشت.

منابع : بخشی از اطلاعات استفاده شده دربراره مرحوم ذهبی در این مقاله، اطلاعاتی است که در کتاب «عکاس‌خانه ایام»، نوشته نسرين ترابی و هاشم جوادزاده، ارائه شده است، همچنین گفت‌وگوی محمد نظرزاده با مرحوم ذهبی (تاریخچه عکاسی آستان قدس) یکی دیگر از منابع مورد استفاده در این نوشتار است. بخش دیگر نیز حاصل گفت‌وگوی نگارنده با کیارنگ علایی، عکاس و نویسنده مشهدی، است. که ۲۹ خرداد۱۳۹۲ و هم‌زمان با درگذشت ابراهیم ذهبی، در صفحه هنر شهرآرا منتشر شد.



نمونه‌ای از آثار عکاسی زیارتی مرحوم ذهبی

## مشهدیات

کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (فست مدوچهل‌وشم)

روند تغییر جمعیت در تاریخ مشهد



مرصیه‌ترایی شهر مشهد امروزه دومین کلان‌شهر ایران و البته دومین کلان‌شهر مذهبی جهان محسوب می‌شود و افزون بر میلیون‌ها مجاوری که از اقصی نقاط عالم در آن گرد آمده‌اند تا از برکات معنوی حرم مطهر ثامن الحجج<sup>(ع)</sup> برخوردار باشند، سالانه میلیون‌ها نفر به این شهر مقدس مشرف و موفق به زیارت حرم رضوی می‌شوند و این آمار دائماً رو به افزایش است؛ باین‌حال، روند افزایش جمعیت مشهد در سده‌های گذشته ثباتی این چنین نداشت. در قرن‌های نخست پس از شهادت امام‌رضا<sup>(ع)</sup> هنوز جمعیتی دائمی در اطراف حرم آن حضرت ساکن نشده بود و کسانی که در اطراف حرم حضور موقت پیدا می‌کردند، عموماً زائران و احیاناً اهالی شهرها و روستاهای اطراف (مانند سناباد و نوغان) بودند که در کسوت پیشه‌ور و تاجر در بازار مجاور حرم رضوی مستقر می‌شدند. به‌تدریج دوستداران و علاقه‌مندان به امام، زندگی در مجاورت حرم مطهر آن حضرت را برگزیدند و به این ترتیب، جمعیت مجاوران مرقد امام هشم<sup>(ع)</sup> شکل گرفت و رشد جمعیت در این مکان مقدس، تقریباً از میانه قرن چهارم کلید خورد؛ اما شیب افزایش جمعیت در مشهد، بسیار ملایم بود. وجود شهرها و آبادی‌های پرجمعیت قدیمی و البته فقدان زیرساخت‌های مناسب برای سکونت، به‌ویژه مسئله کمبود آب و حفظ امنیت (که دست‌کم تا سال ۵۱۵ ه‍.قمری و احداث نخستین باروی مشهد) به همت آل‌کاوویه و شرف‌الدین ابوطاهر قمی با مشکلات اساسی روبه‌رو بود) اجازه افزایش جمعیت را نمی‌داد؛ اما در ادوار بعد، به‌ویژه بعد از تخریب تابران و نوغان در هجوم مغولان، مشهد به‌تنها نقطه امنی تبدیل شد که اهالی منطقه می‌توانستند در آن اقامت کنند. مغولان بنا بر اصولی که در برخورد با مقدسات مذاهب داشتند، از حمله به مشهد خودداری کردند. جمعیت مشهد از آن پس رو به فزونی گذاشت. در دوره تیموری، جمعیت شهر به حدود ۲۰ هزار نفر رسید. این را می‌توان از ظرفیت پانزده هزار نفری مسجد گوهرشاد که در این دوره بنا شد، حدس زد. در ادوار بعد، جمعیت شهر همواره رو به افزایش بود. وقتی خانیکوفا و آخر دهه ۱۳۰ ه‍.شمسی به مشهد رسید، جمعیت آن را حدود ۶۰ هزار نفر تخمین زد؛ تخمینی که چندان با واقعیت فاصله نداشت. هفده سال بعد از تخمین خانیکوف، با دستور ناصرالدین شاه و به اهتمام زین‌العابدین میرزا قاجار، «نفوس ارض اقدس» شمارش شدند و جمعیت شهر مشهد بیش از ۵۷ هزار نفر برآورد شد. با وجود قحطی‌های بیابنی، به‌ویژه دهه ۱۲۹۰ ه‍.شمسی، جمعیت این شهر به دلیل مهاجرت اقوام گوناگون، به قصد مجاور شدن، افزایش یافت و طبق گزارش علی مؤتمن، در «راهنما یا تاریخ و توصیف دربار ولایت مدار رضوی» در سال ۱۳۲۷ ه‍.شمسی، حدود ۱۲۰ هزار نفر تخمین زده شد. این رقم در سرشماری رسمی سال ۱۳۱۹ ه‍.شمسی، به ۱۷۶ هزار و ۴۷۱ نفر افزایش یافت و در سال ۱۳۲۸ ه‍.شمسی، به ۲۰۶ هزار و ۹۰۰ نفر رسید. روند افزایش جمعیت با انجام اصلاحات ارضی و هجوم روستاییان به شهرها، جیش بلندی را تجربه کرد و طی بیست سال، تقریباً دو برابر شد و در سال ۱۳۴۵ ه‍.شمسی، جمعیت مشهد ۴۰۹ هزار و ۲۸۱ نفر اعلام شد. از آن زمان به بعد، رشد جمعیت در مشهد همچنان رو به افزایش بوده است. در سال ۱۴۰۱ ه‍.شمسی، مشهد با ۳ میلیون و ۶۱۹ هزار نفر جمعیت، دومین شهر بزرگ و پرجمعیت ایران بعد از تهران اعلام شد.

## اخبار قدیم

## معافیت از قانون انحصار قند و چای

زینبیا) قانون اجازه انحصار دولتی قند و چای در ۹ خرداد ادهامه سال ۱۳۴۰ خورشیدی مصوب شد. طبق این قانون، خرید و فروش و صدور چای و قند و شکر و هرچه از قند و شکر ساخته و وارد خاک ایران می‌شود، منحصراً به دولت است. پس از تصویب این قانون هرگونه خرید، واردات، انبار و صادر کردن قند و چای و شکر در کل کشور ایران، توسط مؤسسه «انحصار دولتی قند و چای» انجام می‌شود و برای هرگونه معامله‌ای باید از وزارت مالیه مجوز بگیرند. این مؤسسه در زمان فروش بازاری هر یک من، دو قران و به‌ازای یک من چای، شش قران دریافت می‌کرده است و کسانی که از این قانون تخلفی و بدون اجازه دولت قند و چای خریداری یا انبار می‌کرده‌اند، محصولشان از طرف دولت ضبط می‌شده است؛ همچنین همه عوایدی را که از انحصار قند و چای برای دولت حاصل می‌شده است، در حساب مخصوصی می‌گذاشته‌اند تا به ساخت راه‌آهن و احتیاجات مالی مربوط به آن اختصاص داده شود. بر واضح است که این قانون با شرحی که رفت، برای تأمین بودجه ساخت راه‌آهن در کشور به‌تصویب مجلس شورای ملی آن زمان رسیده و توسط حسین پیرنیا، رئیس مجلس وقت، به دولت ابلاغ شده است تا اجرا شود. البته همان‌طور که می‌دانید اجرای هر قانون جدید با مصائب خاص خودش روبه‌رو می‌شود و این مشکلات عملی کردن آن قانون را سخت می‌کند. قانون تازه نیز از این قاعده مستثنی نبود و پس از تصویب افرادی بودند که خودشان را از این قانون جدا بداند یا بخواهند آن را دور بزنند و مکاتبات زیادی رد و بدل شد تا شاید عده‌ای مشمول استثنا شوند. در یکی از این موارد، حدود یک سال پس از تصویب این قانون در خرداد ماه نامه‌ای از سوی وزارت مالیه به «ماژور هال» پیشکار مالیه فارس و بنادر جنوب نوشته شد. این نوشته در پاسخ به یادداشتی است که در ۲۵ فروردین سال ۱۳۰۵ خورشیدی برای این وزارتخانه فرستاده شده و در آن ژنرال کنسول بوشهر، معافیت اعضای تلگراف خانه جاسک از قانون انحصار قند و چای را تقاضا کرده بود که البته با مخالفت روبه‌رو شد. در بخشی از این نامه آمده است: «معافیتی که در عهدنامه‌ها برای اشخاص معین قائل شده‌اند راجع به بعضی عوارض و مالیات هاست ولی حقوق انحصار قند و چای اساساً داخل هیچ‌گونه عوارض و مالیات نخواهد بود؛ زیرا که دولت ورود قند و چای را به خود انحصار داده و وجهی که مأخوذ می‌شود در مقابل اجازه‌ای است که دولت برای ورود اجناس انحصاری به تاجار و دیگران می‌دهد. در این صورت هرکس قند و چای وارد ایران نماید، بدون استثنای بیستی حقوق انحصاری را بپردازد.» در پایان، این نامه را «ا.س. میلیسپو»، رئیس کل مالیه کشور، و «مرتضی بیات»، وزیر مالیه، امضا کرده‌اند. این مکاتبه همه را به این نتیجه می‌رساند که هیچ‌کس از قانون انحصار قند و چای در امان نیست و البته هر فردی که می‌خواهد با صادرات یا واردات قند و چای سروکار داشته باشد، باید نخست حق انحصاری دولت را بپردازد.

# شهر

## SHAHRAKNEWS.IR

## ۱۵

## تاریخ و هویت